



Why Is the Wise's Explaining and Understanding a Basis in Interpreting the Qur'an?

Mahdi Abdollahipour¹

Morteza Shiroydi²

Khalil Aghili-Faraj³

DOI: 10.22051/TQH.2021.35331.3156

Received: 2021/02/14

Accepted: 2021/07/17

Abstract

The way of the wise for explaining and understanding means their way in their conversations, transactions and social relations, regardless of religion, language, geographical area, etc. Using the intra-religious approach along with the analytical-logical method, this study seeks to explain the reasons for the basis of this method in the revelation and the process of understanding the verses of revelation. This issue is of great importance in the way of understanding and determining God's intention to express the verses of the Qur'an. For this purpose, after getting acquainted with the concept of the construction of reason and its difference from similar concepts such as custom and rational judgment, rational and narrative reasons are stated to prove the claim. The results explain the basics of Qur'anic exegesis and emphasize its correct methods, permitting more accurate evaluation of interpretive schools. Emphasis on determining the meaning in a way that makes the meaning unique or narrows the range of possible meanings of the words and phrases of the Qur'an, is the other result of the research. Any method of interpreting the text that does not adhere to the rational structure is contrary to the autonomous theory, which may be called the unbridled semantic pluralism of landscape-oriented hermeneutics or the lack of attention of the narrators to the authority of the apparent verses of revelation. The commentator's adherence to the construction of reason can shake the foundations of doubts related to the way of understanding religious texts.

Keywords: *Fundamentals of Interpretation, Method, Explaining, Understanding, Wise Men, Interpretation of the Qur'an.*

¹. Assistant Professor and Faculty Member of University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Qom, Iran. abdollahipour@yahoo.com

². Associate Professor and Lecturer in University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Qom, Iran. dshiroydi@yahoo.com

³. PhD Candidate of Comparative Interpretation, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Qom, Iran. (The Corresponding Author). k.aghili.f@chmail.com



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۵۳

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۸۹-۲۱۸

چرایی مبنا بودن سیره تفهیم و تفاهم عقلا در تفسیر قرآن

مهدی عبداللهی پور^۱

مرتضی شیروودی^۲

خلیل عقیلی فرج^۳

DOI :10.22051/TQH.2021.35331.3156

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

چکیده

سیره تفهیم و تفاهم عقلا به معنای روش و بنای عموم خردمندان در گفتگو، معاملات و روابط اجتماعی آنان، بدون در نظر گرفتن مذهب، زبان، محدوده جغرافیایی و... به شمار می‌رود. این پژوهش با استعانت از رهیافت درون دینی به همراه روش تحلیلی-منطقی، در پی بیان دلایل مبنا بودن این شیوه در نزول و فرایند تفسیر و فهم آیات وحی است. اثبات این موضوع، اهمیت بسزایی در شیوه فهم و تعیین مراد خداوند متعال از بیان آیات قرآن دارد. به همین منظور، پس از آشنایی با مفهوم بنای عقلا و تبیین تفاوت معنایی آن با مفاهیم

abdollahipour@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

dshirody@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

۳. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

k.aghili.f@chmail.com

ادعا، بیان می‌گردد. نتایج این پژوهش می‌تواند ضمن تبیین مبانی و تأکید بر روش‌های صحیح تفسیر قرآن از شیوه‌های ناصواب، امکان ارزیابی دقیق‌تر مکاتب تفسیری را فراهم آورد. تأکید بر تعین معنا به طوری که باعث یکتایی معنا و یا محدودتر شدن دایره معانی محتمل الفاظ و عبارات قرآن گردد، دیگر نتیجه این پژوهش خواهد بود. هر روش تفسیر متن که به همه یا بخشی از سیره تفهیم و تفاهم عقلا پایبند نباشد در مقابل نظریه مختار خواهد بود، که می‌توان از تکثرگرایی بی‌ضابطه معنایی و خواننده محوری هرمنوتیک منظرگرا یا عدم توجه اخباریون به حجیت ظواهر آیات وحی نام برد. سرانجام پایبندی مفسر به بنای عقلا و نتایج حاصل از آن، می‌تواند باعث تزلزل بنیان‌های بسیاری از سؤالات و شبهات مربوط به شیوه قرائت و فهم متون دینی باشد.

واژه‌های کلیدی:

مبانی تفسیر، سیره، تفهیم، تفاهم، عقلا، تفسیر قرآن.

مقدمه و طرح مسئله

مبنا بودن سیره تفهیم و تفاهم عقلا در فهم متون دینی از جایگاهی با اهمیت و تأثیرگذار برخوردار است. اصطلاح «بنای عقلا» از دو قرن پیش وارد ادبیات فقها و اصولیین امامیه شده و کاربرد وسیع و تحول آفرین یافته است. در موضوعات مرتبط با بنای عقلا، تألیفات و پژوهش‌هایی با رویکرد فقهی، اصولی، حقوقی و کلامی صورت گرفته است. در تألیفات اصولی حجیت بنای عقلا مبنای مباحث مهمی چون «حجیت خبر واحد»، «حجیت ظواهر» (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۴) و «حجیت قول لغوی» (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۹)

می‌باشد ولی کمتر به‌طور مستقل مورد بحث قرار گرفته است. (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۶، ص ۴۱۴) برخی از تحقیقات به مسائل بنیادی از قبیل چیستی بنای عقلا و ارتباط آن با حکم عقلی و عرف، شرط معاصرت سیره عقلا با معصوم (ع) و... پرداخته‌اند. (آیتی، ۱۳۹۰، ص ۳۷-۱۱) برخی نیز، جایگاه و تأثیر آن را در مسائل فقهی، اصولی، حقوقی و کلامی بررسی نموده‌اند. (آقایی بجستان، روحانی مقدم و ترحمی، ۱۳۹۶، ص ۳۵-۵۰) موضوعاتی مانند ارتباط حجیت بنای عقلا با توجه به جهانی شدن و مسائل مستحدثه (ایزدی فرد، فرامرز قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۷۵-۵۹)، نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در باب تأثیر بنای عقلا در فرایند تفسیر، برخی تألیفات صرفاً در اثبات مبنا بودن برخی قواعد تفسیری مانند توجه به سیاق، فضای نزول، ویژگی‌های گوینده و مخاطب سخن، لحن کلام و... به بنای عقلا استناد نموده‌اند. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۶۴ و ۱۷۰)

به نظر می‌رسد عمر کوتاه طرح این موضوع در موضوعات فقهی و اصولی توسط علمای امامیه، دلیل نپرداختن به چرایی مبنا بودن و نتایج آن در حوزه تفسیر قرآن کریم می‌باشد. در حالی که علمای اهل تسنن به مسأله عرف و سیره، بهای بیشتری می‌دهند، (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۶، ص ۴۱۲) اما توجه به شیوه عقلا در فرایند تفسیر قرآن خود موضوعی مهم و مؤثر در فهم و تعیین مراد خداوند متعال از بیان آیات وحی و پاسخی فراگیر به بسیاری از شبهات و مسائل مربوط به اختلاف در قرائت متون دینی است.

سیره عقلا وقتی می‌تواند در فهم متون دینی و به‌ویژه فرایند تفسیر قرآن حجیت داشته باشد که یقین بر موافقت و امضای شارع نسبت به بنای عقلا وجود داشته باشد. به همین منظور در این پژوهش سعی بر آن است تا ضمن بررسی مفاهیم کلیدی، نظر شارع مقدس نسبت به حجیت شیوه تفهیم و تفاهم عقلا در موضوع تفسیر قرآن، با بهره‌گیری از دلایل عقلی، آیات وحی و روایات معصومین (ع) مورد تدقیق قرار گیرد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تفسیر

تفسیر از ریشه «فسر» و در لغت به معنای روشن شدن (فراهدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۴۷)، پیدا شدن چیز پنهان (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵) و بیان کردن معنای مطابق عقل (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۳۶) است. «تفسیر» مصدر باب تفعیل و به معنای مبالغه در فرایند کشف مفهوم سخن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۳۸) و آشکار کردن آن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵) می باشد. در اصطلاح مفسران، «تفسیر» به معنای رفع ابهام از لفظ مشکل و دشوار است. (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۳) در واقع در تفسیر آشکار کردن مفاد استعمالی آیات قرآن، و مراد خداوند متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است. (بابایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱) در این پژوهش تفسیر به معنای تلاش برای فهم معنای متن می باشد.

۲-۱. سیره

«سیر» در لغت به معنای رفتن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۸۹) است. «سیره» به معنای راه (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۰) و حالتی است که انسان و غیر انسان به آن شکل و حالت هستند. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۳۳) در آیه شریفه «سُعِيدُهَا سِيَرَتَهَا الْأُولَى» (طه: ۲۱) منظور از واژه سیرت، شکل و حالت اولیه ماری است که از عصای موسی (ع) ایجاد شده بود. در اصطلاح اصولیین سیره به معنای استمرار عادت مردم و تبانی عملی آنها بر انجام یا ترک چیزی آمده است. (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۴) سیره می تواند در بیان و تحدید معانی، در بیان مصادیق، در حالت تلازم بین دو حکم شرعی، در تشخیص مراد و مقصود متکلم و در نتیجه، استنباط حکم شرع راهنمای ما باشد. (سبحانی تیریزی، ۱۳۹۶، ص ۴۱۴)

۱-۳. عقلا

«عقل» در بیان اهل لغت به معنای نیرویی است که آماده قبول علم است. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۷۷) در واقع «عقل» مخالف «جهل» است و کسی که تعقل می‌کند را «عقل» می‌گویند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۹) واژه «عقلا» در اصطلاح دارای دو معنا می‌باشد:

الف) شیوه عموم «عُقَلَا بِمَا هُمْ عُقَلَا» از هر ملت و مذهبی است که شامل مسلمین و غیر مسلمین می‌شود. (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۴؛ ولایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۷) سیره را در این صورت «سیره عقلایی» می‌نامند.

ب) شیوه جمیع مسلمانان و یا خصوص اهل یک مذهب خاص مانند امامیه. (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۴) سیره را در این صورت «سیره شرعیه» و یا «سیره اسلامی» می‌نامند. هرگاه سیره متشرّعه کشف از رضایت شارع از طریق قول، فعل، یا تقریر کند، حجت خواهد بود. (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۸)

در این پژوهش مراد از سیره عقلا حالت اول، یعنی عرف عام از هر مذهب و ملت می‌باشد. البته شهید صدر در ضمن تعریف بنای عقلا قید عدم مخالفت با احکام دین را نیز اضافه نموده (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۶۸) که می‌تواند در استعمال از این مبنای مهم فرض قرار گیرد.

۱-۴. تفهیم و تفاهم

فهم یک شیء در لغت به معنای شناخت و تعقل در آن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۶۱) و علم و آگاهی نسبت به آن شیء (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۵۷) است. برخی نیز فهم را شناخت قلبی دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۵۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۵۴۶) واژه تفهیم مصدر باب تفعیل، متعدی و به معنای فهما ندن و آگاه کردن است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۵۴۶) در آیه شریفه «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كُتِلَّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَ عِلْمًا» (انبیاء: ۷۹) نیز واژه فَهَّمْنَا به معنای دانا کردن و آگاهی دادن آمده است.

واژه تفاهم نیز مصدر باب تفاعل و به معنای مشارکت و تلاش طرفین گفتگو در فهماندن مراد خود به طرف مقابل است. دلیل انتخاب ترکیب «تفهیم و تفاهم» حالات ممکن و مورد استفاده عقلا در تبیین مراد است. به بیان دیگر انسان‌ها در بیان مراد و منظور خود به یکی از حالت‌های زیر عمل می‌کنند:

الف) فهماندن یک طرفه^۱: که در آن یک طرف در تلاش برای آگاه کردن طرف مقابل از مراد خود است بدون آنکه طرف مقابل درصدد چنین تلاشی باشد. این حالت که مطابق با معنای «تفهیم» است شامل مصادیقی مانند سخنرانی‌ها و نشان‌های معنادار دیگری مانند متون، علائم شهری و... است.

ب) فهماندن دو طرفه^۲: در این حالت طرفین در تلاش برای فهماندن مراد و منظور خود به طرف مقابل هستند. این حالت از انتقال مراد نیز دربردارنده معنای «تفاهم» و دارای مصادیقی مانند گفتگوهای دو یا چند نفره، مناظره‌ها و... می‌باشد. از آنجایی که فرض سوومی برای انتقال معنا و منظور در رفتار عقلا وجود ندارد، بررسی این دو حالت به منظور نیل به اهداف پژوهش، کافی می‌باشد.

۱-۵. بنای تفهیم و تفاهم عقلا

در تبیین مفهوم «بنای تفهیم و تفاهم عقلا» بیان چند نکته حائز اهمیت می‌باشد:

الف) تفاوت بنای عقلا با «عرف»: اغلب اصولیون قید «عُقَلًا بِمَا هُمْ عُقَلًا» را نیز به تعریف خود از واژه عقلا افزوده‌اند. (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۵۸ و ج ۲، ص ۱۴۵؛ کاظمی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۲) این قید هرگونه تعلق سیره عقلا به مکان، زمان، قومیت، مذهب و حتی زبان خاص را نفی می‌نماید و تفاوت سیره عقلا با مفهوم «عرف» در همین جا است. زیرا

^۱ - Monolog

^۲ - Dialog

عرف متعلق به یک قومیت در یک زمان و مکان خاص است. مراد از شیوه تفهیم و تفاهم عقلا، صرفاً شیوه عموم عقلا در مکالمات و گفت و گوهای روزمره بدون هیچ گونه قید محدود کننده است.

ب) دلیل یکسان نبودن فهم عموم عقلا از آیات قرآن: ادعای نزول وحی به شیوه عقلا به معنای یکسان بودن فهم همه مردم از آن نیست. زیرا:

اولاً؛ عموم مردم نیز در دریافت مراد گوینده‌ی یک سخن واحد دچار اختلاف می‌شوند، این ادعا را می‌توان در فهم‌های مختلف از بیانات بزرگان دینی و حتی روایات معصومین (ع) دید.

ثانیاً؛ فهم کلامی که دارای مبانی نظری و یا پیش نیازهای خاص می‌باشد، در میان عموم مردم، عقلاً نیازمند تحصیل آن پیش نیازها می‌باشد، به‌طور مثال عقلا و عموم مردم برای فهم یک مبحث و یا کتاب مربوط به دانش فیزیک، نیازمند به تحصیل مبانی آن کلام می‌باشند و در غیر این حالت، در بهترین فرض می‌توانند ظاهر آن کلام و مراد استعمالی را فهم کنند. قرآن کریم نیز در موارد قابل توجهی اقدام به بیان مسأله یا موضوعی اعتقادی، فلسفی، علمی و... نموده است که فهم مراد جدی خداوند از بیان آن نیازمند دانستن پیش نیازهایی از قبیل مبانی فلسفه، مبانی آن علم خاص، تاریخ مرتبط، لغت‌شناسی و... می‌باشد.

ثالثاً؛ فهم دقیق بنای عقلا و رعایت آن در فهم کلام گوینده سخن، خود باعث تعیین معنا و دوری از تکثرگرایی می‌شود. به‌طور مثال عقلا در فهم یک عبارت از کلام یک شخص خاص، همواره عبارت‌های قبل و بعد آن را نیز مورد تفحص قرار می‌دهند. (بابایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۷) این سیره عموم عقلا، همان قرینه سیاق در فهم آیات وحی می‌باشد. به بیان دیگر، فردی که به تمام مبانی مؤثر در فهم چه در حوزه بنای عقلا و چه غیر آن آگاه باشد، دقیق‌ترین فهم را از کلام خواهد داشت. به‌طور مثال معصومین علیهم السلام به دلیل

آگاهی کامل از همه عوامل مؤثر در فهم مراد جدی خداوند مانند شأن نزول، موضوع سخن، مخاطب سخن و ویژگی های او، بهترین مفسران قرآن می باشند. بدیهی است که دیگران نیز به نسبت آگاهی خود از این مبانی می توانند سطوح مختلفی از فهم صحیح را از مفاد آیات وحی دارا باشند.

ج) تفاوت بنای عقلا با «حکم عقل»: در کتب اصولی در باب تفاوت این دو مفهوم وجوه مختلفی بیان شده است. به نظر می رسد مهم ترین وجه تفاوت بنای عقلا با حکم عقل، خاستگاه آن ها می باشد. احکام عقل عملی مولود و نتیجه مصلحت واقعی فعل است (حکیم، ۱۹۷۹، ص ۱۹۸؛ علیدوست، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹) در حالی که بنای عقلا در بستر مصالحی متولد می شود که قوام و استمرار حیات بشر در گرو تأمین و رعایت آن می باشد که در اصطلاح اصولیین «مصلحت نظامیه» نامیده می شود. (فخلعی، ۱۳۸۹، ص ۹۹)

در این پژوهش فرض از عبارت «بنای عقلا»، روش عموم مردم در گفتگو و معاملات و روابط اجتماعی آنان بدون هیچ گونه قیدی است.

۲. دلایل اثبات مبنا بودن شیوه تفهیم و تفاهم عقلا در فرایند تفسیر قرآن

به منظور اثبات مبنا بودن اصول عقلایی محاوره در فرایند فهم آیات وحی، می بایست تقید شارع مقدس به این سیره را در بیان آیات وحی مورد تدقیق قرار داد. در صورت اثبات نزول قرآن بر اساس شیوه گفتار عقلا، مفسر و مخاطب آیات وحی نیز در فهم آن خود را در چهارچوب این شیوه قرار خواهد داد و تعیین معنا در میان معانی قابل فهم از متن وحیانی به عنوان مراد جدی خداوند متعال، مهم ترین ثمره این تقید خواهد بود. به این منظور می توان از دلایل عقلی و نقلی کمک گرفت.

۲-۱. دلایل عقلی

۲-۱-۱. ناسازگاری فرض عدم پیروی زبان وحی از بنای عقلا با هدف

هدایت‌گری قرآن

قرآن کریم، کتاب هدایت است (بقره: ۲) و خداوند متعال باید‌ها و نباید‌های هدایت بشر به برترین جایگاه را به واسطه وحی در غالب آیات کتب آسمانی بیان کرده است. (اسراء: ۹) متن مزبور به زبان روشن و با داشتن ضوابط فرهنگ محاوره، یعنی ادبیات زنده و پویا بدون ابهام، پیچیدگی مقصود خود را بازگو می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲) با فرض عدم پیروی زبان وحی از اصول عقلایی محاوره مخاطبانش، در واقع با بسته بودن راه فهم دقیق مراد خداوند متعال از بیان وحی، نقش هدایت‌گری آن مورد خدشه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر شرط لازم برای بهره‌مندی مخاطبان از چشمه هدایت آیات وحی، امکان فهم زبان آن می‌باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که آیات قرآن برای ایفای نقش هدایت‌گری بشر، از بنای ایشان در زبان و بیان استفاده نموده است.

۲-۱-۲. عدم ثبوت نهی از جانب شارع

در موضوع مبنا بودن عمل به شیوه عقلا در فهم و تفسیر قرآن کریم دو حالت متصور است: **الف)** از ناحیه شارع منعی بر عمل به سیره عقلا رسیده باشد: در این حالت سیره حجیتی نخواهد داشت.

ب) منعی از سوی شارع در عمل به شیوه عقلا نرسیده باشد: در این حالت عمل به بنای تفهیم و تفاهم عقلا حجت دارد، زیرا با توجه به جاری بودن این روش تفهیم و تفاهم در جامعه مقارن با عصر نزول آیات وحی و زندگانی معصوم (ع)، عدم منع به معنای هم مسلک بودن شارع و عقلا در شیوه بیان است و این نتیجه این مطلب است که خداوند متعال خود یکی از عقلا و بلکه برترین آنها است. به بیان دیگر، اگر شارع با بنای تفهیم و تفاهم

عقلا در فهم آیات وحی مخالف بود، به طور قطع عقلا را از این شیوه که شیوه همیشگی آنان در فهم مراد گوینده بوده است منع می کرد. (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۵)

۲-۱-۳. تعدد بی ضابطه فهم‌ها با فرض پایبند نبودن زبان وحی یا مفسر به شیوه عقلا

تقید مفسر در مواجهه با متن به بنای تفهیم و تفاهم عقلا، باعث ایجاد قواعد و قوانین تعیین کننده معنای صحیح از معانی ناصواب می گردد. در واقع با فرض تقید مؤلف به رعایت شیوه عقلا، مفسر و مخاطب متن، اجازه برداشت معانی متعدد و بدون قاعده را نخواهد داشت و ملاک‌های تشخیص معنای صحیح از مجموعه معانی محتمل به دست می آید. غالب قرائن تفسیری اعم از متصل و منفصل، معینه و صارفه، لفظی و غیر لفظی، مانند «حجیت ظواهر»، «توجه به ویژگی‌های مخاطب و گوینده سخن»، «توجه به آیات و روایات مرتبط»، «سیاق معتبر» و... نتیجه پایبندی مفسر به بنای عقلا در فرایند تفهیم و تفاهم است. (بابایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۱)

باید توجه داشت که خروج مفسر از قواعد و خطوط رسم شده در فرایند تفسیر که به واسطه توجه به شیوه عقلا ایجاد شده، او را در ورطه تکثرگرایی معنایی و هرمنوتیک به معنای سابرکتیو (subjective) آن خواهد انداخت. به طور مثال عقلا در فهم معنای متن، به ویژه متون وحیانی، به دنبال درک مراد گوینده و مؤلف هستند. در صورتی که مفسری به این شیوه پایبند نباشد، به تعبیری می تواند هر معنایی را به متن سوار کند و در این حالت آیات قرآن ویژگی اساسی فیصله بخشی را از دست داده و در اصطلاح حیرت افکن و معماگونه خواهد شد. (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۲۵۴) با چنین فرضی معنا جایگاه اصلی خود را که نزد متن است از دست داده و فهم مفسر جای آن را می گیرد، چه این فهم صحیح و مطابق منظور مؤلف باشد یا نباشد. (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱ و ۳۴۸)

این در حالی است که پذیرش تکثرگرایی معنایی که حاصل عدم پابندی به شیوه تفهیم و تفاهم عقلاست، به دلیل احتمال خطا در فهم مراد خداوند از بیان آیات وحی، با هدف هدایت‌گری قرآن در تضاد روشن و مصداق واضح تفسیر به رأی می‌باشد.

۲-۲. دلایل نقلی

پس از بیان دلایل عقلی، در میان آیات وحی و روایات اهل‌بیت(ع) نیز رهنمودهایی در تأیید مبنا بودن سیره تفهیم و تفاهم عقلا در فرایند تفسیر قرآن می‌توان یافت.

۲-۲-۱. آیات قرآن

۲-۲-۱-۱. عدم تصریح قرآن به شیوه بیانی جدید

با جستار و دقت در آیات وحی، نمی‌توان مواردی را یافت که بیان قرآن را بیانی غیر از شیوه تفهیم و تفاهم عقلا و یا زبانی جدید معرفی کرده باشد. به بیان دیگر، خداوند در بیان آیات قرآن، زبان جدیدی را مبنا قرار نداده است و در جایی از قرآن نیز چنین بیانی دیده نمی‌شود. (بابایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۱ و ۱۷۸) از جهت دیگر آیاتی را می‌توان یافت که شیوه بیان آیات وحی را بر مبنای شیوه تفهیم و تفاهم عقلا تعیین نموده است.

۲-۲-۱-۲. نزول قرآن به زبان عربی

در میان آیات وحی در ۱۱ مورد به نزول قرآن به زبان عربی اشاره شده است. در برخی از این موارد قرآن با عبارت «قرآن عربی» (یوسف: ۲، طه: ۱۱۳، زمر: ۲۸، فصلت: ۳، شوری: ۷، زخرف: ۳) توصیف شده است. به‌طور نمونه در آیه دوم سوره مبارکه یوسف(ع) چنین بیان شده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: قطعاً ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم تا شما بیندیشید.

در برخی از آیات، قرآن کریم با عبارت «لسان عربی» (نحل: ۱۰۳، شعراء: ۱۹۵، احقاف: ۱۲) و صف شده است، مانند آیه ذیل: «... وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل: ۱۰۳): و این (قرآن) به زبان عربی آشکار است.

و در آیه ۳۷ سوره مبارکه رعد نیز قرآن با عبارت «حکم عربی» توصیف شده است: «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا هُكْمًا عَرَبِيًّا»: و بدین شکل این قرآن را حکمی عربی نازل کردیم. این آیه و آیات مشابه بر این نکته تأکید دارند که هدف تنها قرائت و تلاوت و تیمن و تبرک با خواندن آیات آن نیست، بلکه هدف نهایی درک است، درکی نیرومند و پر مایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۹۹) و امکان فهم یک سخن یا متن منوط به این است که به زبانی قابل فهم برای مفسر و خواننده بیان شده باشد.

۲-۲-۱-۳. ظهور ترکیبات وصفی با صفت «عربی» در آیات مذکور در معنای «زبان و شیوه تفهیم و تفاهم»

الف) قرآن عربی: قرآن حالت مکتوب زبان وحی است و منظور از قرآن عربی، کتابی است که به زبان عربی سخن می گوید.

ب) لسان عربی: واژه «لسان» در لغت به معنای آن چیزی است که سخن می گوید. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۵۶) راغب لسان را زبان گفتار (لغت) معنا کرده است. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۴۰) در سوره مبارکه ابراهیم (ع) نیز این واژه به معنای زبان گفتار آمده است: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴): هیچ پیامبری را از سال نکردیم مگر این که به زبان قوم خود (سخن می گفت) تا (دین و وحی را) برایشان تبیین کند.

البته در آیه «أَمْ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ* وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ» (بلد: ۸-۹): آیا برای او دو چشم، زبان و دو لب قرار ندادیم؟ منظور از لسان، عضو گوشتی سیستم گفتاری انسان است. با عنایت به این دو آیه شریفه، در واقع سیاق تعیین کننده مراد شارع از واژه لسان می‌باشد. نکته مهم این است که زبان به معنای یکی از اعضای بدن خود به تنهایی برای سخن گفتن کافی نیست و در واقع زبان گوشتی، یک عضو از مجموعه اعضای سیستم گفتار بشر است. در نتیجه، نسبت دادن گویندگی و نطق به زبان گوشتی در بیان اهل لغت و آیاتی مانند آیه چهارم سوره ابراهیم (ع)، مجاز عقلی است که در ترکیب وصفی «لسان عربی» در جایگاه موصوف و به معنای گفتار انسان‌ها می‌باشد. در جمع‌بندی مطالب بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که واژه لسان با در نظر گرفتن نقش سیاقی واژه هم‌نشینش یعنی «عربی»، به‌عنوان قرینه لفظی متصل، در آیات شامل عبارت «لسان عربی» ظهور در زبان گفتار و تفاهم عقلا دارد.

ج) حکم عربی: حکم در لغت به معنای علم (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۴۰)، حکمت (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۶) است. در عبارت «حکم عربی» در واقع واژه حکم استعاره از قرآن است، زیرا احکام حلال و حرام در آن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۵۶) و سخنی است روشن و آشکار که حق را ثابت و باطل را روشن می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۲۷)

منظور از توصیف قرآن به حکم عربی این است که احکامش واضح و آشکار و جای سوء استفاده و تعبیرهای مختلف ندارد، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۳۷) و بدیهی است که سخنی برای مخاطب آشکار و واضح است که برایش قابل فهم باشد، یعنی به شیوه بیان مخاطب و در قالبی مفهوم برای او باشد و آن چیزی که مانع سوء استفاده و تعبیرهای ناصحیح را می‌گیرد قواعد و روش‌های تفهیم و تفاهم جامعه‌ای است که مخاطبان قرآن هستند.

می‌توان نتیجه گرفت که هر سه عبارت یاد شده برای توصیف آیات وحی، ظهور در زبان تفهیم و تفاهم مردم مکان و زمان نزول قرآن دارند، پس این خود دلیل بر تأکید قرآن بر فهم آن به شیوه و روش فهم عقلای جامعه از بیان یکدیگر است.

۲-۲-۱-۴. معنای ترکیب‌های وصفی با صفت «عربی» در آیات مذکور در

بیان مفسرین

علامه طبرسی در تفسیر آیه دوم سوره یوسف (ع)، منظور از نزول قرآن به زبان عربی آشکار را شیوه گفتار عرب زبانان در محاوراتشان بیان می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۱۷). علامه طباطبایی نیز ذیل آیه مذکور با تأکید بر استدلال بیان شده، فرض نزول قرآن به زبانی غیر از زبان عربی آشکار را باعث بسته شدن باب تعقل مردم در آن و کشف اسرار آیات می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۷۵) سید قطب مراد از نزول قرآن به زبان عربی را تألیف با استفاده از کلمات و زبان عربی آشنا برای مردم می‌داند. (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۹۷۰) فهم مذکور از آیه شریفه را در دیگر تفاسیر نیز می‌توان دید. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۲۸۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۶۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۸۹)

۲-۲-۱-۵. دعوت به تدبر در آیات وحی

در آیات قابل توجهی از قرآن، به‌ویژه برخی از آیات مورد بحث، دلیل نزول به زبان عربی، دعوت مخاطبان به تفکر و تدبر در آن بیان شده است. روشن است که دعوت مردم و مخاطبان آیات نازل شده، به تفکر در پیامی که با زبان آن آشنا نیستند امری عبث، غیر منطقی و نامعقول بوده و با حکمت خداوند و هدف هدایت‌گری قرآن در تضاد می‌باشد.

ابن عاشور در تبیین عبارت «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» در آیه مورد بحث، مقصود خداوند را امید به حصول علم از لفظ و معنای قرآن می‌داند، زیرا مخاطبان اولیه آیات وحی عرب زبان

هستند و نزول قرآن به زبان آنان است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲، ص ۹) طبری نیز، تفکر و تعقل در آیات وحی را نتیجه نزول آن به زبان مردمان مکان و زمان نزول می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۸۹)

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که تصریح قرآن بر نزول به زبان عربی و دعوت به تفکر و تدبر در آن، به معنای اجازه و حتی انحصار فهم آیات وحی به روش تفهیم و تفاهم عقلا می‌باشد.

۲-۲-۱-۶. اتمام حجت بودن وحی برای همه

اعضای یک جامعه در صورتی مکلف به رعایت هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آن هستند که این قوانین به بیانی قابل فهم، در دسترس و دارای معنایی معین باشد. در غیر این صورت، هر عضو هنجارشکن می‌تواند با استدلال‌هایی از این دست که قوانین برای ما قابل فهم نیستند، دسترسی به آن ممکن نیست و یا اینکه معانی متعددی از آن‌ها فهم می‌شود، من فهم دیگری از قانون دارم، چرا فهم شما ارجح است؟ و ... هنجارشکنی خود را توجیه و از خود سلب مسئولیت کند.

برخی از آیات وحی، با تکیه بر همین موضوع، نزول به شیوه تفهیم و تفاهم عقلای جامعه را دلیلی بر اتمام حجت و پاسخ به توجیهاات احتمالی بندگان خطا کار می‌داند. در آیه شریفه «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَعْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ» (رعد: ۳۷): ما این چنین قرآن را به زبان عرب نازل کردیم، اگر با وجود این دانشی که به سوی تو آمده، هوس‌های آنها را پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و نگهداری نخواهی داشت؛ این معنا قابل فهم است. در این آیه نورانی، الف و لام در واژه «العلم»، الف و لام عهد ذهنی است و به کلمه محذوف «قرآن» یا ضمیر محذوف مشیر الیه، که نقش مفعول برای فعل «جاء» را دارند برمی‌گردد. (دعاس، حمیدان و محمود القاسم، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۲)

در واقع آیه شریفه با استعانت از شیوه «إِيَّاكَ أَعْنَىٰ وَ اسْمَعِي يَا جَارَةٌ: تو را خطاب می‌کنم، ای همسایه بشنو»، با مخاطب قرار دادن وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) تأکید می‌نماید که نزول وحی به شیوه بیان عقلا در غالب آیات، امکان فهم عموم را برای زبان وحی ایجاد می‌کند و در نتیجه راه را بر هر توجیهی از نوع ناتوانی در فهم رهنمودهای قرآن کریم، برای افراد خطاکار خواهد بست.

۲-۲-۱-۷. آیات تحدی

تحدی در لغت به معنای دعوت از طرف مقابل برای مبارزه و چیرگی بر اوست. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۷) در اصطلاح قرآن «تحدی» به معنای دعوت از مخالفان و کسانی که در حیوانی بودن قرآن شک دارند برای آوردن مانند قرآن است: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳): اگر در آنچه که بر بنده خود نازل کردیم شک دارید پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید و گواهان خود غیر از خدا را دعوت کنید، اگر راستگو هستید.

در واقع تحدی قرآن امری است برای نشان دادن ناتوانی مخاطبان و بیان اعجاز قرآن و اینکه بدون شک قرآن کتابی است نازل شده از نزد خداوند، اعجازی که در گذر زمان و قرن‌ها باقی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۸) نکته قابل توجه در موضوع تحدی، توقف این امر به قابل فهم بودن وحی برای عموم مخاطبان است. زیرا تحدی در متن غیر قابل فهم امری ناممکن و باطل و در نتیجه بیهوده خواهد بود و چنین برداشتی با حکمت خداوند متعال ناسازگار خواهد بود.

۲-۲-۲. روایات

در میان روایات رسیده از معصومین (ع) به عنوان اولین و برترین عالمان به معنا و تفسیر قرآن، سکوت در قبال بنای عقلای خردمندان عصری مشهود می‌باشد. شهید صدر سکوت معصوم (ع) در قبال سیره عقلای معاصر خود را، به معنای امضای آن رفتار می‌داند. (صدر، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۱۲۴) البته می‌توان احادیثی را نیز به عنوان مؤید نزول آیات وحی بر اساس اصول عقلایی محاوره یافت.

۲-۲-۲-۱. احادیث عرض روایات بر قرآن

احادیث عرض به روایاتی گفته می‌شود که در آن‌ها قرآن معیار و میزان رد و پذیرش احادیث معرفی شده است. (نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۲۸) بر اساس آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴): ذکر را به سوی تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که برایشان نازل شد بیان نمایی، شاید که آن‌ها بیندیشند. و روایات معتبر (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹۱)، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان اولین و بهترین مفسران قرآن بوده و وظیفه تبیین وحی را بر عهده دارند. (بابایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۰-۳۱ و ۶۷-۷۲) قطعاً استفاده از احادیث جهت تبیین آیات وحی و معارف دینی مشروط به وثاقت کافی آنها می‌باشد.

در روایات فراوانی پیامبر اکرم (ص) ملاک رد یا پذیرش روایات را عدم مخالفت با قرآن می‌دانند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹): ای مردم! آنچه از سوی من برای شما آمد که موافق کتاب خدا بود، پس من آن را گفته‌ام و آنچه به شما رسید که مخالف کتاب خدا بود، پس من آن را نگفته‌ام. این مضمون در بیانات اهل بیت (ع) نیز دیده می‌شود، به طور نمونه در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۰): هر حدیثی که موافق کتاب خدا نبود سخن بیهوده است.

بدیهی است که عرضه روایات بر آیات وحی برای سنجش صحت و سقم آنها، متوقف بر فهم معنای وحی می‌باشد. اگر زبان قرآن قابل فهم برای عموم عقلا نباشد، توصیه مکرر معصومین (ع) بر عرضه روایات بر قرآن بیهوده و بی‌معنا خواهد بود. در نتیجه روایات عرض احادیث بر قرآن خود دلیلی بر منطبق بودن زبان وحی با سیره تفهیم و تفاهم عقلاست.

۲-۲-۲-۲. تأکید بر پابندی مخاطب بر شیوه عقلایی تفهیم و تفاهم

مرحوم بحرانی ذیل آیه «فَإِنْ زُلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۰۹): پس اگر بعد از آن که دلایل روشن برای شما آمد، دستخوش لغزش شدید، بدانید که خداوند شکست‌ناپذیر با حکمت است؛ روایتی را نقل می‌کنند که بر اساس آن حضرت علی (ع) بعد از رحلت حضرت رسول (ص) و برگزاری شورای خلافت، در دفاع از حق امامت خود به آیه شریف استناد کرده و می‌فرمایند: «مَعَاشِرَ الْأَوْلِيَاءِ الْعُقَلَاءِ، أَلَمْ يَنْبَغِ لِلَّهِ تَعَالَى عَنِ أَنْ جَعَلُوا لَهُ أُنْدَادًا مِمَّنْ لَا يَعْقِلُ وَلَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يَفْهَمُ؟ أَوْ لَمْ يَجْعَلْنِي رَسُولٌ لِلَّهِ (ص) لِدِينِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ قَوْمًا؟...» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۸۸): ای گروه دوستان عاقل، آیا خداوند شما را از اینکه برای او همتایی از کسانی که نمی‌اندیشند، نمی‌شنوند، نمی‌بینند و نمی‌فهمند، قرار دهید نهی نکرد؟ آیا رسول خدا من را باعث استواری دین و دنیای شما قرار نداد؟...

نکته قابل توجه در روایت مذکور و تأکید حضرت بر وصف عقلا برای مخاطبین، این موضوع است که مخاطبان وحی، عضوی از جامعه عقلا بوده و می‌بایست در فهم آیه شریفه، به بنای تفهیم و تفاهم عقلا پایبند باشند. در غیر این صورت با عدم تعین معنا، هر فهمی از آیه شریفه و نیز دیگر آیات قرآن، می‌تواند توسط مفسران و مخاطبان به‌عنوان مراد خداوند از آیه شریفه مورد دفاع قرار گیرد.

۲-۲-۳. روایات تعیین نقش اجتماعی و هدایت‌گری قرآن

در روایات اهل‌بیت(ع) قرآن جایگاهی ویژه و محوری در تبیین مسائل اجتماعی و هدایت‌گری دارد. برخی از کارکردهای اجتماعی قرآن بر اساس روایات عبارتند از:

الف) مرجع مؤمنان در فتنه‌ها: پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشْفِعٌ...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲): هرگاه فتنه‌ها و آشوب‌ها چون پاره‌های شبِ تار، شما را فراگرفت، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، شفیع است که شفاعتش پذیرفته است؛ روشن است که منظور رسول گرامی اسلام(ص) از توصیه به پناه بردن به قرآن، قرائت و فهم معانی و معارف آن و عمل به آن‌ها است و با توجه به عمومیت مخاطبان روایت مذکور، این مهم متوقف بر قابل فهم بودن زبان وحی برای عموم عقلای جامعه خواهد بود.

ب) تمسک به قرآن باعث هدایت و نجات: در روایات فراوانی مراجعه به قرآن و عمل به آموزه‌های آن باعث هدایت و نجات از گمراهی دانسته شده است. در روایتی امام صادق(ع) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ آيَةً نَجَا بِهَا مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَأَعْمَلُوا بِهِ، وَ مَا وَجَدْتُمُوهُ هَلَكًا مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاجْتَنِبُوا» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵): بر شما باد (مراجعه و تمسک) به قرآن، اگر آیه‌ای یافتید که پیشینیان شما به واسطه آن نجات یافتند، پس به آن عمل کنید و اگر چیزی یافتید که پیشینیان شما با آن به هلاکت رسیدند، پس از آن دوری کنید. در روایتی از پیامبر اکرم(ص) نیز قرآن وسیله هدایت معرفی شده است: «الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ وَ تَبَيَانٌ مِنَ الْعَمَى...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵): قرآن هدایت از گمراهی و روشنگری از نابینایی (گمراهی) است؛ تمسک به آموزه‌ها و هدایت‌های قرآن، بعد از فهم صحیح معنا و مفهوم آن میسر خواهد بود. دعوت عموم مردم برای استعانت از آیات وحی در امور زندگی خود دلیلی بر قابلیت فهم دست‌کم بخش قابل توجهی از آیات قرآن برای عموم مخاطبان و عقلای جامعه خواهد بود.

۲-۲-۲-۴. روایات توصیه به ارجاع مسائل به قرآن

در برخی روایات، معصومین (ع) در پاسخ به برخی مسائل، مخاطب را به آیات قرآن ارجاع می‌دهند. امام صادق (ع) در پاسخ به فردی که از کیفیت وضو بر زخم ناخن پرسیده بود، فرمودند: «يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ امْسَحْ عَلَيْه» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۴): پاسخ این سؤال و موارد شبیه آن از کتاب خداوند دانسته می‌شود، خداوند (در قرآن) فرمود: برای شما در دین هیچ سختی قرار نداد؛ پس بر آن مسح کن.

وجود روایاتی که مخاطب را برای رفع مشکل و یا پاسخ شبهات و سؤالات، به قرآن کریم ارجاع می‌دهند، دلیل بر این است که قابلیت فهم مراد آیات وحی برای فرد مراجعه کننده مفروض قرار گرفته است. با الغای خصوصیت از روایات آمر به رجوع به قرآن، می‌توان این توصیه را برای عموم مخاطبان و موضوعات در نظر گرفت و شرط چنین عمومیتی همه فهم بودن زبان قرآن و به بیان دیگر، مقید بودن سبک بیان وحی به شیوه بیان عموم عقلای جامعه است. در غیر این صورت سفارش معصوم (ع) برای مراجعه به قرآن کریم کاری عبث و دور از جایگاه آن است. البته باید در نظر داشت که مراجعه به قرآن کریم مستلزم رعایت اصول و گام‌هایی است که توسط معصومین (ع) به عنوان اولین و برترین مفسران قرآن تبیین گردیده است و در غیر این صورت امکان افتادن در دام تفسیر به رأی که مورد نهی جدی روایات قرار گرفته است (نجم‌زادگان، ۱۳۹۰، ص ۴۶؛ معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۵۷) وجود خواهد داشت. (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۷؛ بابایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۲)

۲-۲-۵. روایات توصیه به تعلیم و تعلم قرآن

در رهنمودهای نورانی اهل بیت (ع)، تعلیم و تعلم آیات وحی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در روایتی مشهور پیامبر اکرم (ص) بهترین مردم را کسانی معرفی می‌کند که قرآن را می‌آموزند و یا آموزش می‌دهند. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۶۷؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۵۷) امیرمؤمنان (ع) آموختن قرآن باعث استواری دین می‌دانند. (ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۳۶) در بیان امام صادق (ع) شایسته نیست که مؤمنی بمیرد جز آنکه قرآن را آموخته باشد یا در حال آموختن آن باشد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۰۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۶۷)

نکته قابل توجه این است که، واژه تعلیم اطلاق داشته و بر جنبه قرائت از یک سو و فهم معنا و مفهوم آیات از سوی دیگر دلالت دارد. اختصاص روایات مذکور به موضوع قرائت، نیازمند دلایل کافی است و در غیر این صورت تخصیص بلامخصص و ناصحیح خواهد بود. مقدمه دیگر این است که، تأکید روایات بر موضوع تعلیم و تعلم آیات وحی، متوقف بر فهم پذیر بودن آیات وحی برای عموم عقلای جامعه است و در غیر این صورت امکان آموزش و یادگیری قرآن وجود نخواهد داشت. پس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که روایات توصیه کننده به تعلیم و تعلم قرآن، خود دلیلی بر نزول وحی به شیوه تفهیم و تفاهم عقلاست.

۲-۲-۶. روایات سفارش به تدبیر در آن

یکی از موضوعات مورد تأکید معصومین (ع) تدبیر و اندیشه در آیات وحی و عبرت گرفتن از معارف آن می‌باشد. حضرت علی (ع) در روایتی می‌فرمایند: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبَرُوا بِهَا فَإِنَّهُ أْبْلَغُ الْعِبَرِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۱۸): در آیات قرآن تدبیر کنید و از آن عبرت بگیرید که رساترین عبرت هاست. در روایت دیگری از ایشان، قرائت بدون تدبیر در آیات امری بدون خیر معرفی شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص

۱۷۳) فعلیت این روایات و روایاتی با مضامین مشابه مانند توصیه به تدبیر در قرآن (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۶۲۸)، درخواست توفیق تدبیر در قرآن (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۰۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۴۱)، نقش بازدارندگی تدبیر در قرآن از استکبار (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۳۳) و... مشروط بر فهم پذیر بودن زبان قرآن و تعیین معنای آن است و این شروط نیز متوقف بر تقید به سیره تفهیم و تفاهم عقلاست. در غیر این صورت روایات با مضمون تدبیر در آیات وحی توصیه به امر محال و در نتیجه بیهوده و عبث خواهد بود.

نتیجه گیری

با عنایت به مباحث مطرح شده در پژوهش می توان نتایج ذیل را برشمرد:

۱- خداوند متعال قرآن کریم را بر اساس سیره تفهیم و تفاهم عقلا نازل نموده است. برای اثبات این موضوع دلایل عقلی و نقلی متعددی وجود دارد. عدم نزول آیات وحی بر اساس بنای عقلایی، دو نتیجه مهم «غیر قابل فهم بودن» و «عدم تعیین و تکثرگرایی بی ضابطه معنایی» را در پی خواهد داشت. این فرض عقلاً با هدف هدایت گری نزول وحی در تعارض می باشد.

۲- تقید به اصول عقلایی محاوره از الزامات فرایند تفسیر و فهم آیات وحی بوده و با تعیین مراد جدی خداوند متعال از بیان آیات وحی، مانع تکثرگرایی معنایی می گردد.

۳- تحقیق و تدقیق پیرامون موضوعاتی مانند مصادیق به کارگیری یا تأکید معصومین (ع) بر بنای تفهیم و تفاهم عقلا در تفسیر آیات و کاربردهای آن در آثار تفسیری می تواند تکمیل کننده پژوهش حاضر باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقایی بجستانی، مریم؛ روحانی مقدم، محمد؛ ترحمی، زهرا (۱۳۹۶ش). «بازپژوهی حجیت خبر واحد با استناد به سیره عقلا»، *مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۵۰، صص ۳۵-۵۰.
۳. آیتی، سید محمدرضا؛ جهانخواه، علی (۱۳۹۰ش). «چیستی بنای عقلا»، *مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۲۳، صص ۱۱-۳۷.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر والتنویر*، بی جا: بی نا.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۷. ایزدی فرد، علی اکبر؛ فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۷ش). «چالشهای نوین در بنای عقلا»، *مجله مقالات و بررسی ها*، شماره ۹۵، صص ۵۹-۷۶.
۸. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۰ش). *مکاتب تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴ش). *قواعد تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة، تهران: بنیاد بعثت.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غورالحکم و دررالکلم*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵ش). *الغارات*، تحقیق جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ج ۲.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ش). *تفسیر تسنیم*، قم: نشر اسراء.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۱۵. حسکانی، عیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية.
۱۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
۱۷. حکیم، محمدتقی (۱۹۷۹م). **الاصول العامة للفقهاء المقارن**، بیروت: موسسه آل البيت.
۱۸. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). **نور الثقلین**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
۱۹. دعاس، احمد عبید؛ حمیدان، احمد محمد؛ محمود القاسم، اسماعیل (۱۴۲۵ق). **اعراب القرآن الکریم**، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی.
۲۰. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). **ارشاد القلوب الی الصواب**، قم: الشریف الرضی.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق: دارالعلم.
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۶ش). **آرشیو دروس خارج فقه آیت الله سبحانی ۹۲-**
- ۹۳، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
۲۳. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۱ش). **زبان قرآن و مسائل آن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. شازلی، سید بن قطب (۱۴۱۲ق). **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.
۲۵. صدر، سی محمدباقر (۱۴۰۶ق). **دروس فی علم الاصول**، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
۲۶. صدر، سید محمد باقر (۱۴۳۱ق). **دروس فی علم الاصول**، تصحیح عبدالجواد ابراهیمی، قم: دارالعلم.
۲۷. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۱ق). **المعالم الجدیدة فی الاصول**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). **الامالی**، قم: دارالتقافه.
۳۳. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۵ش). **فقه و عقل**، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش). **تفسیر العیاشی**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۳۵. فخلعی، محمد تقی (۱۳۸۹ش). «پژوهشی در چیستی سیره عقلا و نسبت آن با حکم عقل»، **مجله مطالعات اسلامی فقه و اصول**، شماره ۸۴، صص ۹۷-۱۲۷.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت.
۳۷. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). **من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۳۸. کاظمی، محمد علی (۱۴۰۴ق). **فوائد الاصول، تقریرات اصولی محمد حسین نائینی**، بی جا: موسسه النشر الاسلامی.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار(ع)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶ش). **اصول فقه**، ترجمه محسن غرویانی و علی شیروانی، قم: دارالفکر.

۴۲. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۹ق). *التفسیر والمفسرون*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالقیة الشيخ المفید.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۹۳ش). *فرهنگ اصطلاحات اصول*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۴۷. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۰ش). *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۸. واعظی، احمد (۱۳۹۲ش). *نظریه تفسیر متن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۹. ولایی، عیسی (۱۳۸۷ش). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران: نشر نی.

Bibliography:

1. *The Holy Qur'an*.
2. Aghayi bajestani, Maryam; Rohani moghaddam, Maryam; Tarahhomi, Zahra. "Re-examination of the authority of a single news with reference to the manners of the wise". *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research*. 1396 SH. PP. 35-50.
3. Ayati, seyed mohannad reza; Jahankhah, Ali. " What is the building of reason". *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research*. 1390 SH. PP. 11-37.
4. Ibn Ashoor, Mohammad ibn Tahir. Dateless. *Attahrir vattanvir*. Vol. 2.
5. Ibn Fares, Ahmad. (1404 AH). *Mo'jam maghayisolloghah*. Investigation of Abdul Salam Mohammad Haroon. Qom, Islamic media office. Vol. 4.

6. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram. *Lisanol'arab*. Beirut, dar saabir. Vols. 4, 5, 12.
7. Izadifard, Aliakbar; Faramarzgharamaleki, ahad. " New challenges in building wisdom". *Journal of Articles and Reviews*. 1387 SH. PP. 59-76.
8. Babaei, Ali Akbar (1390 SH). *Interpretive Schools*, Qom, Research Center and University, Vol. 1.
9. Babaei, Ali Akbar (1394 SH). *Rules of Quran Interpretation*, Qom, seminary and university research institute.
10. Bahrani, Seyyed Hashem (1416 AH). *The proof in the interpretation of the Qur'an*, verified by the Department of Islamic Studies, Mission Institution, Tehran, Benyad Ba'ath, Voll.
11. Tamimi Amadi, Abdul Wahed bin Muhammad (1410 AH). *Ghorral-Hikam and DorarolKalam*, research by Seyyed Mehdi Rajaei, Qom, Islamic Library.
12. Saghafi, Ibrahim bin Muhammad bin Saeed bin Hilal (1395 SH). *Al-Gharat*, Jalaluddin Mohaddes Research, Tehran, National Works Association, Vol. 2.
13. Javadi Amoli, Abdullah (1393 SH). *Tafsir Tasnim*, Qom, Esra, vol. 1.
14. Horamoli, Muhammad bin Hassan (1409 AH). *Vasailoshshi'ah*, Qom, Foundation of the AAlulbayt. vols. 1 and 6.
15. Haskany, Obaidullah bin Abdullah (1411 AH). *Evidence for downloading the rules of preference*. investigated by Muhammad Baqir Mahmoudi. Tehran, Islamic Culture Revival Complex, vol. 1.
16. Hosseini Zubeidi, Mohammad Morteza (1414 AH). *The crown of the bride from the jewel of the dictionary*, research by Ali Helali and Ali Siri, Beirut, Dar al-Fikr, vol. 17.
17. Hakim, Mohammad Taqi (1979 AD). *Public principles for comparative jurisprudence*, Beirut, Al-Bayt Institute.
18. Havizi, Abd Ali Ibn Juma (1415 AH). *Noor al-Thaqalin*. research by Seyyed Hashem Rasooli Mahallati, Qom, Ismailian, vol. 2.
19. Duas, Ahmad Obaid; Hamidan, Ahmad Mohammad and Mahmoud al-Qasim, Ismail (1425 AH). *The Arabs of the Holy Quran*, Damascus, Dar al-Munir and Dar al-Farabi, vol. 2.

20. Dailami, Hassan Ibn Muhammad (1412 AH). *Guidance of hearts to the right*, Qom, Al-Sharif Al-Razi.
21. Ragheb Isfahani, Hussein bin Muhammad (1412 AH). *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*, Damascus-Beirut, Dar Al-Alam Al-Dar Al-Shamiya, vol. 1.
22. Sobhani Tabrizi, Jafar (1396 SH). *Archive of courses outside of jurisprudence Ayatollah Sobhani years 92-93 SH*, Isfahan, Ghaemieh Computer Research Center, Isfahan.
23. Saeedi Roshan, Mohammad Baqer (1391 SH). *The language of the Quran and its issues*, Qom, seminary and university research institute.
24. Shazli, Sayyid ibn Qutb (1412 AH). *In the shadow of the Qur'an*. Beirut-Cairo, Dar al-Shorouk.
25. Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1401 AH). *New Teachers in Principles*, Beirut, Dar Al-Ta'rof for Press.
26. Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1406 AH). *Lessons in the Science of Principles*. Beirut, Lebanese Library, vols. 1 and 2.
27. Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1431 AH). *Lessons in the science of principles*. edited by Abdul Javad Ebrahimi, Qom, Dar al-Alam, vol. 2.
28. Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein (1417 AH). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Qom, Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association, vols. 1 and 11.
29. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1372 SH). *Collection of statements in the interpretation of the Qur'an*. Tehran, Nasser Khosrow Publications, vols. 5 and 6.
30. Tabari, Abu Jaafar Muhammad bin Jarir (1412 AH). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut, Dar al-Ma'rifa, vol. 12.
31. Torayhi, Fakhreddin (1375 SH). *Majmaol-Bahrain*, Tehran, Mortazavi Bookstore, vols. 1 and 3.
32. Tusi, Muhammad ibn al-Hassan (1414 AH). *Al-Amali*, Qom, Dar al-Thaqafa.
33. Alidoost, Abolghasem (1385 SH). *Jurisprudence and Reason*, Qom, Institute of Islamic Culture and Thought.

34. Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud (1380 SH). *Tafsir al-Ayashi*, research by Seyyed Hashem Rasooli Mahallati, Tehran, Scientific Press, vol. 1.
35. Fakhlaei, Mohammad Taghi . "Research on the nature of the intellect and its relationship with the intellect", *Journal of Islamic Studies of Jurisprudence and Principles*, 1384 SH. No. 84, pp. 97-127.
36. Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410 AH). *Kitab al-Ain*, Qom, Hijrat Publications, vols. 1, 3 and 7.
37. Fadlallah, Seyyed Muhammad Hussein (1419 AH). *From the Revelation of the Qur'an*, Beirut, Dar Al-Malak for Printing and Publishing, vol. 12.
38. Kazemi, Mohammad Ali (1404 AH). *Benefits of Principles, Mohammad Hussein Naeini's principled lectures*. Islamic Publishing Institute, vol. 3.
39. Kolayni, Muhammad ibn Ya`qub (1407 AH). *Al-Kafi*, research by Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhundi, Tehran, Islamic Books House, vols. 1 and 2.
40. Majlesi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1403 AH). *Bihar Al-Anwar*, Beirut, House of Revival of Arab Heritage, vol. 31 and 89.
41. Muzaffar, Mohammad Reza (1386 SH). *Principles of jurisprudence*, translated by Mohsen Gharvayan and Ali Shirvani, Qom, Dar al-Fikr, vol. 2.
42. Knowledge, Mohammad Hadi (1429 AH). *Interpretation and commentators*, Mashhad, Razavi University of Islamic Sciences, Vol. 1.
43. Mughniyeh, Mohammad Javad (1424 AH). *Tafsir Al-Kashif*, Tehran, Islamic Library, Vol. 4.
44. Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1413 AH). *Al-Ikhtisas*, research by Ali Akbar Ghaffari and Mahmoud Muharrami Zarandi, Qom, The World Conference of the Millennium Sheikh mofid.
45. Makarem Shirazi, Nasser (1374 AH). *Tafsir Nemooneh*, Tehran, Islamic Library, vols. 9 and 10.

46. Maleki Esfahani, Mojtaba (2014 AD). *Dictionary of Principles Terms*, Qom, International Center for Translation and Publication of Mustafa (PBUH).
47. Najarzagdegan, Fathullah (1390 SH). *A Comparative Study of the Fundamentals of Quranic Interpretation in the Perspective of Two Sects*, Qom, Hozeh Research Institute and University.
48. Vaezi, Ahmad (2013 AD). *Theory of text interpretation*. Qom, seminary and university research institute.
49. Walai, Isa (1387 SH). *Explanatory Dictionary of Principles Terms*, Tehran, Ney Publishing, Vol. 1.